

فصلنامه علمی رهپاوهی‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۱، شماره ۱ (پیاپی ۵۹)، پاییز ۹۸، تاریخ انتشار: مهر ۹۸

## نسبت ساز و کارهای حکمرانی قجری و مقاومت‌های عمومی عدالت خواهانه<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۳/۱۳

راضیه شامخ‌نیا\*

مرضیه موسوی خامنه\*\*

رضا نجف‌زاده\*\*\*

### چکیده

بررسی تاریخ شکل‌گیری مقاومت‌های عدالت‌خواهانه در دوران مشروطه‌خواهی و پس از آن می‌تواند در درک این مسئله مفید و حیاتی باشد که چگونه نخستین مقاومت‌های عمومی در عصر قاجار، برچسب شورش خوردند و صبغه‌ی امنیتی به خود گرفتند. هدف عملیاتی پژوهش، درک تغییر رژیم‌های حقیقت و نیز کردارهای حکمرانی قجری است تا نحوه‌ی شکل‌گیری مقاومت‌ها و سپس امنیتی‌شدن آن‌ها را دریابیم. لذا پرسش اصلی این است که مقاومت‌های عدالت‌خواهانه در برابر کدام کردارهای حکمرانی (اعم از تکنیک‌ها و دانش‌ها) ایجاد شده و صبغه‌ی امنیتی یافتند؟ به نظر می‌رسد بزنگاه اصلی شکل‌گیری مقاومت‌های عمومی، دفاتر دیوانی و محاکم قضایی بوده است. دفاتر دیوانی با محوریت استخدام چاکران لایق، به‌تعمیق انداختن تصمیمات و تیول‌داری کار می‌کرد و در محاکم نیز بلاگردانی و تعذیب خاطی، محور اصلی کارها بود. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش استخراج عناصر «نمودار سلطانی» است. کارکرد اصلی این نمودار، ستاندن همه‌چیز در قبال هبه‌ی محدود و آیینی امتیازات و منافع است. شیوه‌ی کار تبارشناختی میشل فوکو در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

صفحات: ۱۰۶-۸۲

\*دانشجوی دکتری  
جامعه‌شناسی (بررسی  
مسائل اجتماعی ایران)،  
دانشگاه الزهراء، تهران  
(نویسنده‌ی مسئول).

**واژگان کلیدی:** حکمرانی در عصر قاجار، مقاومت، عدالت‌خواهی، تبارشناسی، نمودار سلطانی.

raziyeshamekh@  
gmail.com

\*\*دانشیار جامعه‌شناسی،  
دانشگاه الزهراء، تهران.  
moosavimar@  
gmail.com

\*\*\*استادیار علوم سیاسی،  
دانشگاه شهید بهشتی،  
تهران.  
najafzadeh.reza@  
gmail.com

۱ این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری راضیه شامخ‌نیا با عنوان «تبارشناسی عدالت در صورت‌بندی‌های گفتمانی معاصر» با راهنمایی دکتر مرضیه موسوی خامنه و مشاوره‌ی دکتر رضا نجف‌زاده است.

## Relationship between Qajar's Rule Mechanisms and Public Resistances for Justice

Razie Shamekhnia\*

Marzie Mousavi khamene\*\*

Reza Najafzade\*\*\*

### Abstract

The scrutiny of the formation of Justice-demanding resistances during the constitutional period and afterwards can be useful in understanding how the first public resistances in the Qajar era came to be known as Rebellion and their glitches have gotten as anti-security. The main purpose of this study is to understand the change of the regimes of truth as well as the Qajar ruling practices to understand how resistances have been shaped. Therefore, the key question is "what kind of ruling practices (Techniques and knowledges) caused justice-demanding resistances and how these resistances got an anti-security glitch?" The focal point of the formation of public resistances seems to be the bureaucratic offices and the judiciary. On the one side, the bureaucratic offices had been focused on hiring obedient menials, postponing decisions and buying and selling positions. On the other side, the scapegoating and torturing were the baselines in the courts. The most important achievement of this research, based on the Foucauldian genealogy approach, is extracting the elements of the Sultani's diagram, the main function of that was grabbing everything for the limited and ritual donation (of privileges and interests). Michel Foucault's genealogical approach has been used in this study.

**Keywords:** Qajar Ruling, Resistance, Justice-demanding, genealogy, Sultani's Diagram.

\* PhD Candidate  
of Sociology at  
Al-Zahra University,  
Tehran, Iran.

\*\* Associate Professor  
at department of  
Sociology, Al-Zahra  
University, Tehran,  
Iran.

\*\*\* Assistant Professor  
at department of  
Political Science,  
Shahid Beheshti  
University, Tehran,  
Iran.

## مقدمه

رویدادهای پرآوازه‌ی سده‌ی قبل نشان می‌دهند تغییرات سیاسی حتی در بالاترین سطوح همچون مشروطه‌شدن نظام سلطنت، در پی سلسله‌ای از مطالبات بی‌پاسخ عمدتاً معیشتی به وقوع پیوسته و این مطالبات از قضا نام یا برچسب عدالت‌خواهانه کسب کرده‌اند. در برهه‌ی مشروطه‌خواهی، پس از کشاکش‌های فراوان، امید به برقراری عدالت از رهگذر تمکین شاه و دولت در مقابل قانون اساسی بیشتر شده و تدوین و اجرای قانون «برای همه»، به پرتکرارترین مطالبه بدل می‌شود.

از زمان مشروطه‌شدن سلطنت قاجار و تشکیل رسمی قوای سه‌گانه، قوانین و دستورالعمل‌های بسیاری تدوین و اجرا شدند. با تأسیس دادگستری و جایگزینی آن با محاکم شرعی و عرفی، به مرور قوانین مختلف تصویب شده و در محدوده‌های مختلف به اجرا درآمدند. برخی از این قوانین همچون «احلال در نظم عمومی» (۱۳۰۴ ش)<sup>۱</sup> و «مجازات‌های مقدماتی علیه امنیت و استقلال مملکت» (۱۳۱۰)، از همان بدو امر، بیش از همه در مورد اقلیت‌های نظیر کارگران، دهقانان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان به اجرا درآمدند.

در طول دهه‌های بعد از مشروطه، مطالبات عمدتاً نه پیرامون نبود قانون بلکه برای تعیین یا تغییر مصداق‌های این قانون بوده است. از جمله در سال‌های اخیر احکام قضایی زیادی برای متهمان پرونده‌هایی صادر شده که باور دارند صرفاً مطالبات صنفی به حق خود را پیگیری می‌کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به پرونده‌ی فعالان صنفی معلمان، کارگران و دانشجویان اشاره کرد. این پرونده‌ها حاکی از صف‌کشی دو چهره‌<sup>۲</sup> در برابر یکدیگرند: چهره‌ی اول برابری‌خواهی (اقتصادی و معیشتی) را مطرح کرده و از مقاومت در برابر شرایطی حکایت دارد که این چهره آن را نابرابری می‌فهمد. چهره‌ی دوم با برپایی عدالت در دستگاه قضا نمایان‌گر می‌شود؛ جایی که برقراری «نظم عمومی و امنیت» به مثابه ابزار اصلی تأمین‌کننده‌ی آسایش و رفاه مردم، راه را بر اعتراض به وضعیت موجود می‌بندد.

در مقاومت‌هایی که در چارچوب کردارهای حکمرانی عصرشان شورش یا بلوا نام گرفته‌اند، سه رکن را می‌توان متمایز کرد: رکن نخست گروهی از مردم است که آماج وضعیت به زعم خود ناعادلانه شده است. این گروه با بخش‌هایی از کردارهای حکمرانی به مخالفت برخاسته و به این منظور شیوه‌هایی ممنوع (اعم از اجتماعات، بست‌نشینی، شب‌نامه‌نویسی و...) را به کار می‌گیرد که به خاطر استفاده از آنها مورد مواخذه واقع

۱. لوایح دیگری با موضوع مجازات‌های اخلال در نظم و امنیت عمومی، در تاریخ‌های ۱۳۳۱/۱۲/۲۸، ۱۳۳۶/۸/۱۵ و ۱۳۷۹/۷/۳ به تصویب رسیده‌اند.

۲. قوانینی با موضوع اقدام علیه امنیت ملی در تاریخ‌های ۱۳۷۰/۹/۷ (در فصل نخست کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی)، ۱۳۸۸/۹/۲۵ و ۱۳۹۲/۲/۱ (فصول هشتم و نهم قانون مجازات اسلامی) به تصویب رسیده‌اند.

می‌شود. معمولاً مهم‌ترین خواسته‌ی این گروه، اداره‌ی امور به شیوه‌ی دیگر است. رکن دوم، کردارهای حکمرانی‌یی است که ریشه‌ی بی‌عدالتی‌ها معرفی می‌شوند. این سازوکارهای پیاده‌سازی قدرت دقیقاً همان بزنگاهی است که مقاومت‌های عمومی در آنجا آغاز شدند. رکن سوم نیز نمایندگانی هستند که خواست‌های عدالت‌خواهانه را بازنمایی کرده ولی می‌توانستند به آن خواست‌ها معنای خاص خود را ببخشند. اینان کسانی‌اند که شورش شکم را به شورش سر پیوند می‌زدند.

پرسش اصلی پژوهش این است که مقاومت‌های عدالت‌خواهانه‌ی عصر قاجار در برابر کدام کردارهای حکمرانی ایجاد شده‌اند؟ بنا به هدف پژوهش، تمرکز اصلی روی رکن اول و دوم یعنی گروه‌های معترض مردمی و کردارهای حکمرانی بوده و رکن سوم یعنی نمایندگی می‌تواند در پژوهش‌های بعدی مورد بررسی واقع شود. بنا به هدف پژوهش، ابتدا با رجوع به برخی از عریضه‌ها و شکایت‌ها، مسئله‌ی مشترک و مطالبه‌ی اصلی‌شان استخراج شد و سپس سازوکارهای حکمرانی‌یی بررسی شدند که موجبات شکل‌گیری مقاومت‌های عمومی را از دل مطالبات عادی و روزمره فراهم آوردند و سپس برچسب برهم‌زننده‌ی امنیت برایشان ایجاد کردند.

با رجوع به آرشیو و بررسی عریضه‌ها و شکایت‌ها، می‌توانیم به شکل مستقیم یا غیرمستقیم اثر مفهوم یا اسطوره‌ی عدالت را در آنها ببینیم. بسیاری از اعتراضات فردی یا جمعی با محوریت مطالبه‌ی عدالت سلطان و به عبارتی، آرمان «عادل‌شاه» ساخته و پرداخته شدند.<sup>۱</sup> پس در اینجا برای شناخت چستی این عدالت یا کشف تعریف معترضان از عدالت، دغدغه‌ای وجود ندارد، بلکه نکته‌ی مفید و مهم آن است که دریابیم وقتی مردم در شکل‌های مختلف به دادخواهی و عدالت‌خواهی برمی‌خاستند، در حقیقت چه چیزی می‌خواستند.

### ۱. پیشینه‌ی پژوهش

مطالعات تاریخی موضوع عدالت‌خواهی در ایران را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: (۱) مطالعه‌ی ساختار حکمرانی و نهادهای مجری عدالت (۲) مطالعه‌ی جنبش‌ها و احزاب عدالت‌خواه.

در دسته‌ی نخست، پژوهش‌گران عمدتاً به سرنوشت نهادهای برآمده از خواست عدالت‌خانه و مفاهیم و اندیشه‌های حامی‌شان پرداخته‌اند. این نهادها عبارتند از مجلس و عدلیه‌ی جدید یا همان دادگستری. به طور کلی می‌توان گفت این بررسی‌ها سرنوشت اصلاحات را از بالا و درون سیستم سیاسی و سازوکارهای حکومتی دنبال می‌کنند.

۱. ر.ک. به:

آدمیت، فریدون و هما ناطق. (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوران قاجار، (عریضه‌های مردم به مجلس تحقیق مظالم). تهران: آگاه، صص ۳۸۰-۳۹۹

کرمانی، ناظم‌الاسلام. (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان یا تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران. تهران: امیرکبیر، ص ۲۹۸

نجم‌آبادی، افسانه. (۱۹۹۵). حکایت دختران قوچان: از یادرفته‌های انقلاب مشروطه، سوند: باران، صص ۴۶-۴۴

از جمله می‌توان به چند نمونه اشاره داشت. ملائی توانی و آتشگران (۱۳۹۴) به دنبال کشف ماهیت خواست عدالتخانه بوده و به مطالعه‌ی عدالت‌خواهی در لحظه‌ی تأسیس نهاد عدالت‌خانه و روند تطور مفهوم عدالتخانه تا مرحله‌ی پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی پرداخته‌اند. آنها به این منظور می‌کوشند تلقی خواستاران تأسیس عدالت‌خانه را نشان دهند. برزگر (۱۳۸۰) معتقد است ساختار قضائی ایران مسئله‌ی دیگری است که وضعیت را به سمت پناه‌بردن به خواست قانون و دستیابی به عدالت سوق می‌دهد. در حقیقت خواست عدالت به معنی تعیین حد و مرزهایی برای رهایی از تجاوز حکومت، عمال و هم‌پیمانان آن بوده است. عدالت‌خواهی در این معنا جنبشی مدنی بوده که مهمترین هدف خود را ایجاد امنیت مبتنی بر قانون می‌داند. سیف (۱۳۷۳) در تحلیل ساختار حکمرانی جامعه به مفهوم «برابری بی معنا» اشاره می‌کند. قصد وی آن است که بگوید در سیستم حکمرانی ایران در قرن نوزده، برای فقدان تضمین امنیت جانی و مالی برای همه‌ی افراد است، از صدر تا ذیل، از اشراف و ارباب تا دهقان و رعیت. همان‌طور که دهقان به خاطر شورش بر وضعیتش با قصاوت مجازات می‌شود، وزیر هم به آتی بنا به اراده‌ی همایونی حکم تبعید، یا حتی مرگ می‌گیرد.

دسته دوم پژوهش‌ها بر سازمان‌های سیاسی به ویژه جنبش‌ها و گروه‌های موسوم به حزب تمرکز کرده‌اند. اینان بیشتر بر زمینه‌های پیدایش جریان‌ها و احزاب سوسیال‌دموکرات و چپ تمرکز کرده و تاثیرات حضور آن‌ها را بر جریان‌های فکری و سازکارهای حکمرانی مورد بررسی قرار داده‌اند. این بررسی‌ها گاه با نگاه بدبینانه همراه شده (آجودانی، ۱۳۸۴؛ آدمیت، ۱۳۵۸، ۱۳۷۰). گاه همدلانه بوده (شاکری، ۱۳۸۴، متین‌عسگری ۱۳۸۰) و گاه موضع بی‌طرف و متفاوت با نگاه‌های قبلی داشته‌اند (یزدانی، ۱۳۹۱). آجودانی (۱۳۸۴) با شک و تردید به عدالت‌خواهی منبعث از جریان سوسیال‌دموکرات ایرانی می‌نگرد و آن را در قالب دو آسیب مطرح می‌کند. اول این که تحلیل‌های احزاب سوسیال‌دموکرات را از وضعیت جامعه ایران «از بیرون به درون» می‌داند و معتقد است این عینک ایدئولوژیک از تحلیل واقعیت‌های جامعه ناتوان است. دوم این که ظهور ترور سیاسی به شیوه‌ی سازمان‌یافته و تشکیلاتی در ایران را به احزاب سوسیال‌دموکرات نسبت داده و ادعا می‌کند: «اندیشه‌ی ترور ریسیم در معنای تشکیلاتی‌اش با اندیشه‌ی سوسیال‌دموکراسی به جریان نهضت مشروطیت راه یافته است». (آجودانی، ۱۳۸۴: ۱۸۹) «زایش ترور» به مثابه یکی از ابزارهای عدالت‌خواهی اجتماع‌یون در روایت آدمیت هم به چشم می‌خورد. وی به ترور امین‌السلطان که توسط انجمن آذربایجان و با برنامه‌ریزی حیدرخان عمو اوقلی انجام شده اشاره می‌کند (آدمیت، ۱۳۵۸: ۲۶۹). همچنان که تبلیغ قهر و خشونت و افراطی‌گرایی را هم به انجمن‌های وابسته به اجتماع‌یون نسبت می‌دهد (آدمیت، ۱۳۷۰: ۱۱۱). در این روایت تاریخی، سوسیال‌دموکرات‌ها مروج خشونت در فضای نسبتاً دموکراتیک عصر مجلس اول شناخته می‌شوند. متین‌عسگری

(۱۳۸۰) اما چندان موافق این روایت نیست. به زعم او شکست جریان عدالت‌خواهی چپ پس از دوره‌ی اوج‌اش، صرفاً ناشی از دموکراتیک‌نبودن آن جریان نیست، چرا که گرایش رقیبانِ پیروز را نیز نمی‌توان دموکرات به شمار آورد.

شاکری (۱۳۸۴) دو گرایش متفاوت سوسیالیستی در ایران را از یکدیگر متمایز می‌کند: «حزب دموکرات ایران» که بیشتر متأثر از مکتب اروپای غربی بود و «اجتماعیون عامیون مجاهد» که بر پایه‌ی مکتب روسی مارکسیسم شکل گرفته و از مسیر قفقاز به ایران آمده بود. به نظر شاکری برتری جریانِ دوم، نتایج مصیبت‌باری برای جامعه ایران به همراه آورد؛ زیرا «اولاً جنبش مشروطه را به گونه‌ای تغییر شکل داد که آن را از سازوکارهای دفاعی‌اش در برابر حملات بی‌امان و خودکامه‌ی تزاری-قاجاری محروم ساخت؛ و دوم زمینه را برای نهادینه‌شدن آسانِ لنینیسم در جنبش چپ‌گرای ایران در مرحله بعدی مبارزه‌ی کارگران فراهم کرد» (شاکری، ۴۴: ۱۳۸۴).

یزدانی اما برخلاف خوانشِ آدمیت، آجودانی و حتی شاکری، متفکران و مبارزان ایرانی را نیز الهام‌بخش اجتماعیون‌عامیون دانسته و می‌افزاید با انتساب خاستگاه عدالت‌خواهی «سوسیال» به سازمان‌های مارکسیستی روسی و بدیهی‌انگاشتنِ روایتِ مزبور، این جریان گرفتار پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های فراوانی شده است (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

این پژوهش در عین وام‌دار بودن به بررسی‌های قبلی، درگیر دوگانه‌ی نهادها/ جنبش‌ها نیست، و در عین حال بحث مشهورِ تقابل امر سنتی و مدرن را کنار می‌گذارد. تاریخ‌نگاری ما در حال تکرار این ایده است که جنبش‌های مدرن، چه سوسیالیست و چه لیبرال، در دوره‌ای از تاریخ ایران از خارج وارد شده و در برابر ساختار حکمرانی استبدادی قرار گرفته و سپس شکست خورده یا تغییر ریخت داده‌اند. این تکرارِ انسدادی ایجاد می‌کند که مسئله‌ساز است، چرا که نهایتاً تاریخچه‌ی شکست‌ها و ناکامی‌ها را روایت می‌کند: از یک سو شکست احزاب و جنبش‌های برابری‌خواه سوسیال‌دموکراتی که نتوانستند با مطالبات عمومی جامعه نسبت برقرار کنند، و از سوی دیگر شکست دولتمردان اصلاح‌طلب به خاطر ساختار استبدادی حکومت. برای گریز از این دوگانه‌ی شکست-شکست، چاره‌ای نیست مگر رجوع دوباره به آرشیو و تردید در گزاره‌هایی که بی‌هیچ تردیدی پذیرفته شده و گاه واضح و بدیهی فرض می‌شوند.

## ۲. چارچوب مفهومی و روش‌شناختی

در این نوشته روایتی تبارشناختی از کردارها و سازوکارهای موجد مقاومت‌های عمومی عدالت‌خواهانه در دوران مشروطه‌خواهی ارائه می‌شود. در این شیوه‌ی تاریخ‌نگاری متأثر از تبارشناسی، منطق تحلیل، استراتژیک است، به این معنا که روابط قدرت-مقاومت یا همان قلمروی اجتماعی در مرکز توجه است. این شیوه تحت تأثیر دیدگاه‌های فوکوی متأخر است. میشل فوکو در ده سال پایانی عمرش، به بازبینی دیدگاه‌های خود در پرتو

منطق استراتژیک پرداخته و در مقوله‌های دانش، گفتار و قدرت بازنگری کرد (ر. ک. Focault, 1997: 230-232؛ فوکو، ۱۳۹۵: ۹۱).

در این بازنگری، مسئله‌ی فوکو این است که برای حل مشکلات و مسائل امروز، باید به سراغ وضعیتی رفت که در گذشته‌ای دور یا نزدیک ساخته شده و نیروهایی را دید که در آن وضعیت به مواجهه با یکدیگر پرداخته‌اند. این وضعیت ممکن است امروز، شکل استیلا به خود گرفته و در هاله‌ای از حقیقت مطلقاً ظاهراً غیرقابل تغییر، پیچیده شده باشد. فوکو در این اقدام روش شناختی چند گام مهم را در نظر دارد. اولین گام بررسی رویارویی نیروهای اجتماعی در اطراف «کانون‌های موضعی قدرت-دانش» است (فوکو، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۴). گام دوم شناسایی «رژیم حقیقت»<sup>۱</sup> و «شیوه‌های اعمال قدرت» (فوکو، ۱۳۸۹ الف: ۴۳۰؛ مشایخی، ۱۳۹۵: ۵۴) در آن کانون‌های موضعی قدرت-دانش است. در گام سوم، برآیند این مناسبات با عنوان «نمودار»<sup>۲</sup> مشخص می‌شود (فوکو، ۱۳۹۲: ۲۵۶). این نمودار، نسبت و رابطه‌ی اثرپذیری و اثرگذاری نیروهای اجتماعی را در میدان نیروها مشخص می‌کند.

## ۲-۱. کانون‌های موضعی قدرت-دانش

نقطه‌ی شروع تحلیل، مقاومت‌هایی هستند که در مقابل کانون‌های قدرت-دانش شکل می‌گیرند. مقاومت‌هایی که از یک سو عصیان در برابر نظم موجود و از سوی دیگر تلاش برای پیاده کردن نظم جدیدی است که عادلانه تلقی می‌شود. به تعبیری «مقاومت به منزله‌ی کاتالیزوری شیمیایی عمل می‌کند که امکان می‌دهد روابط قدرت آشکار شود» (فوکو، ۱۳۸۹ الف: ۴۱۰). مقاومت‌ها از یک سو در برابر نظام حقیقت پیشین، ماهیت سلبی دارند و از سوی دیگر خود به دنبال تولید حقیقتی دیگر هستند که بنیان‌های ایجابی گفتمان‌های مقاومت را می‌سازد. در این پژوهش آن مقاومت‌هایی مورد توجه قرار گرفته که شکل بیرونی، رؤیت‌پذیر و عمومی یافته‌اند. به طور معمول از چنین مقاومت‌هایی با عنوان «شورش» یاد می‌شود.

در تحلیل مقاومت‌ها، نقطه‌ی پیوند عناصر دانش و تکنیک‌های قدرت بررسی می‌شود (فوکو، ۱۳۹۶: ۱۱۷ و ۱۱۶). در این شیوه‌ی تحلیل، ابتدا مجموعه‌هایی از عناصر در نظر گرفته شده و پیوندهای میان سازوکارهای اجبار و محتوای آن بررسی می‌شود. در این روش پاسخ به دو سؤال دنبال می‌شود: اول این که چه چیز باعث می‌شود یک عنصر شناخت بتواند به منزله‌ی عنصر حقیقی یا عنصر نامعلوم و کاذب درآید. دوم این که چه چیز باعث می‌شود یک رویه‌ی اجبار، شکل و توجه‌های خاص یک عنصر عقلانی، حساب شده و از لحاظ تکنیکی کارآمد یا حتی ناکارآمد را کسب کند (فوکو، ۱۳۸۹ الف: ۲۸۶ و ۲۸۷).

۱ Regime of truth مجموعه‌ای از قواعد است که هم حوزه‌ی امور با معنا را مشخص می‌کند و هم درون این حوزه امکان تشخیص درست از نادرست را فراهم می‌سازد (مشایخی، ۱۳۹۵: ۵۴).

دو اصطلاح دانش و قدرت، کاملاً جنبه‌ی روش‌شناختی دارند و بر اصول کلی دلالت نمی‌کنند. در این پژوهش وقتی صحبت از دانش-قدرت می‌کنیم به طور خاص دانش کارکنان محاکم قضایی و کارکنان دفاتر دیوانی (اداری) از یک سو و رویه‌های اجرایی از سوی دیگر، مد نظر است. به عبارتی، این دفاتر و محاکم کانون‌های موضعی قدرت-دانش هستند.

## ۲-۲. شناسایی رژیم‌های حقیقت

در ارتباط با دانش سؤال در مورد این نیست که چه چیزی حقیقی یا کذب است (فوکو، ۱۳۸۹ الف: ۲۸۶) بلکه آیین‌های حقیقت‌یابی مد نظر است. آیین‌های حقیقت‌یابی یا رژیم حقیقت، نظامی از قواعد و معیارهای حاکم بر کردارها و رویه‌های اجبار است که این کردارها بر مبنای آن قضاوت می‌شوند. این نظام قواعد «میان آن‌چه می‌توان گفت و نمی‌توان گفت و همچنین میان درست و نادرست مرز می‌کشد» (مشایخی، ۱۳۹۵: ۵۴). برای تحلیل رژیم حقیقت باید گفتارها را تحلیل کنیم؛ زیرا گفتار از یک سو کردارها و رویه‌های اجبار را به منزله‌ی مجموعه‌ای از پیوندهای قابل فهم در می‌آورد و از سوی دیگر بر اساس معیار درست و غلط در مورد آن‌ها قانون‌گذاری می‌کند (فوکو، ۱۳۸۹ ب: ۳۲). تحلیل گفتمان در این مدل بررسی قواعد زبانی متن‌ها نیست، بلکه بررسی کردارهای اجتماعی در بازیهی استراتژیک و مجادله‌برانگیز است (Foucault, 1997: 36-38). سؤال روش‌شناختی این است: در یک دوره‌ی تاریخی مشخص کردارهای خاص حکمرانی در کدام رژیم حقیقت قرار دارند و به کدام رژیم حقیقت جدید وارد می‌شوند؟

## ۲-۳. تحلیل شیوه‌های اعمال قدرت

اعمال قدرت به بیان ساده یعنی هدایت رفتارها (فوکو، ۱۳۸۹ الف: ۴۲۷). جعبه ابزار مفهومی ما برای تحلیل قدرت از پنج رکن تشکیل شده که عبارتست از: کارکرد، موضوع، نظام تمایزگذاری‌ها، هدف و تکنیک‌ها؛ کارکرد: در هر مکانیسم اعمال قدرت، اتفاقی می‌فتد که مختص آن مکانیسم است آماج یا موضوع: موضوع یا ابژه‌ی قدرت آن چیزی است که قدرت «بر» آن اعمال می‌شود

نظام تمایزگذاری‌ها: در اینجا منظور تمایزهایی است که هم شرط اعمال قدرت‌اند و هم نتیجه‌ی آن. این تمایزها ممکن است حقوقی، سنتی یا اقتصادی باشند. تمایزهای جنسی، سنی، قومی، مذهبی و فرهنگی نیز از جمله تمایزهایی هستند که به منزله شرط و در عین حال نتیجه اعمال قدرت می‌کنند

تکنیک: این مؤلفه امکان تحلیل ابزارهای اعمال قدرت را فراهم می‌کند. (فوکو،



## ۲-۴. نمودار قدرت

در نهایت باید نمودار قدرت را ارائه دهیم که حاصل تقاطع دانش-قدرت و هزینه‌های اعمال قدرت است. نمودار قدرت را می‌توان ترکیبی از تکنیک‌های مختلف قدرت دانست که در رابطه‌ای نظام مند با یکدیگر قرار دارند. این نظام مندی، متضمن برتری استراتژیک یکی از این تکنیک‌هاست که از سایر تکنیک‌های قدرت به صورت تاکتیکی استفاده می‌کند (مشایخی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). برای این کار، ضمن شناسایی تکنیک‌های اعمال قدرت، به هزینه‌های اقتصادی یا سیاسی اعمال قدرت به شیوه‌ای که آن مکانیسم اقتضا می‌کند می‌پردازیم تا لحظات ظهور مسائلی را که مکانیسم مسلط و غالب، نمی‌تواند به آن‌ها پاسخ دهد پیدا کنیم. این لحظات ما را به تغییر چرخشی تکنیک‌های قدرت رهنمون می‌سازد. در این پژوهش اهمیت درک چنین «لحظاتی» در آن است که به نظر می‌رسد زمانی مطالبات عدالت‌خواهانه گسترش یافته یا رؤیت پذیر شده که مکانیسم موجود قادر به پاسخ‌گویی به طرح تقاضاهای جدید نیست. مکانیسم قدیمی که ناتوان از اجابت تقاضاهای جدید است، خود با تحمیل هزینه‌های بیشتر، موجب شدت نارضایتی و دامنه‌دارشدن تقاضاهای جدید مانند خواست عدالت‌خواهانه می‌شود.

## ۳. کانون‌های موضعی مقاومت در دوران قاجاریه

در سازوکار حکمرانی دوره قاجار، هر یک از قشرهای مختلف جامعه حاشیه‌ی قانون‌شکنی قابل‌تسامحی داشت. بسیاری از فرمان‌های حکومتی و احکام رعایت نمی‌شدند. برخی از احکام گاهی فقط روی کاغذ آمده بودند و سال‌ها می‌گذشت بدون آن که دولت قصد اجرای آن را داشته باشد و برخی دیگر نیز با باج سیبیل و رشوه به حالت تعلیق درمی‌آمد (استادوخ، ش.ث: ۳۸۰۱، فلور، ۱۳۸۸: ۳۰-۲۶؛ مستوفی، ۱۳۷۱-۱۰۱). حاشیه‌های قشر بالا معمولاً شکل امتیاز به خود می‌گرفت در حالی که برای قشر پایین این حاشیه، فضایی ضروری برای زندگی بود. اما در دوره‌هایی که این حاشیه‌ی حیاتی به هر دلیل مورد تهدید قرار می‌گرفت، حکومت با واکنش‌های شدیدی مواجه می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱. ۲۸۳، ۲۷۹، ۵۷۵؛ سپهر، ۱۳۶۸، ۲۷-۲۳، ۳۰۷-۳۶)². تحدید حاشیه‌ی تسامح، معمولاً در دو شکل کاهش امتیازها و کاهش فضای حیاتی بروز می‌کرد.

## ۳-۱. کاهش امتیازها

بعضی از اقشار جامعه عمدتاً دارای امتیازات خاصی بودند؛ از قبیل روحانیون، تجار و اشراف. این امتیازات در قانون خاصی پیش‌بینی نشده بود، بلکه جنبه‌ی عرفی داشت و تنها انتساب به یک قشر می‌توانست مشمولیت ایجاد کند. این قشر به نوعی از امتیاز

۱ استادوخ مخفف اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه است. این سند در این سازمان نگهداری شده و

شماره ثبت سند نیز با عنوان اختصاری ش. ث ذکر شده است.

۲ برای مطالعه بیشتر ن.ک: مرتضی فمی تفرشی. (۱۳۶۲) نظم و نظمی در دوره قاجار، تهران: یساولی

قانون‌شکنی فراقانونی برخوردار بود. بسیاری از شورش‌ها زمانی آغاز می‌شدند که به هر دلیل معافیت‌های مجاز این افراد لغو می‌شد یا برخی از قوانین که این افراد به صورت عرفی از آن مستثنا شده بودند برای همه اجرایی می‌شد یا به هر شکل وضعیت جدیدی پیش‌بینی می‌شد که امتیازات مورد نظر این گروه تأمین نمی‌شد (سپهر، ۱۳۶۸، ۲۶۹، ۲۷۳-۲۷۱، تبریزی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۱-۱۹۰). برای مثال به نظر نجفی مرنندی:

«کلیه معادن به طور عموم، بر وفق مذهب اسلام مهریه‌ی حضرت صدیقه‌ی طاهره، و خمس عایدات آن حق بنی‌فاطمه است. آن چه از معادن استخراج می‌شود صدی چهل حق امام و حق سادات است، بدون تعلل باید برسانند و حقی که دولت می‌خواهد بگیرد باید از صدی شصتی که باقی می‌ماند دریافت دارد» (نجفی مرنندی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۳۷).

این قاعده بر مبنای این گزاره است که «آن چه را در ملک مسلمانان است ملک طلق آن‌هاست و همچو ملکی را متعلق به دولت دانستن و تصرف مالکانه اولیای دولت و و کلاهی ملت در آن خلاف مذهب اسلام و جرأت و جسارت به خدا و پیغمبر است» (نجفی مرنندی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۳۶).

### ۲-۳. کاهش فضای حیاتی

قشرهای محروم جامعه امتیازی نداشتند اما در حاشیه‌ی وضعیت تحمیل شده توسط قانون و عرف، دارای فضایی حیاتی بودند که معمولاً به زور به دست آورده و در این حاشیه‌ی امنیت می‌توانستند بعضی از فرامین و احکام را دور بزنند. این فضا برای زندگی آنان از چنان اهمیتی برخوردار بود که حاضر بودند برای دفاع از آن سر به شورش بگذارند. غائله‌ی مرگ یک سبزی‌فروش در اداره‌ی پلیس (۱۲۹۸ ق)، از این دسته از وقایع است. شخص مقتول سبزی‌فروشی بود که قفس بلبل داشت و چون داشتن قفس بلبل بر اساس «طرح بدایع نظمیه موسوم به کتابچه‌ی قانون کُنت»، مشمول مالیات می‌شد و سبزی‌فروش هم که مالیات پرداخت نکرده بود دستگیر شده، در محبس فلک می‌شود و می‌میرد. این قائله آن قدر بالا می‌گیرد که شخص شاه ختم‌اش می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۲۷۹). این طرح هم نظارت دولت مرکزی را تشدید می‌کرد و هم حاشیه‌ی تسامح و قانون‌شکنی طبقات پایین یا همان «مداخل» را محدود و محدودتر می‌کرد:

«بعضی دزدی‌ها از قبیل گم‌شدن سر غلیان یا بردن سرداری از صندوق‌خانه و غیره که بدون جهت اداره مسئول است کم یا موقوف شود و اداره از روی بصیرت و اطلاع مسئولیت پیدا کرده و به اندک ملاحظه و دقتی بتواند تمام مفاسد و نواقص

۱ کتابچه‌ی قانون کنت نوشته‌ی کنت دمونت فرت (Conte de monte Frete)، نخستین قانون عرفی جزایی در ایران است. این کتابچه مشتمل بر مقدمه‌ای مفصل در باب وظایف پلیس و ۵۸ ماده‌ی جزایی بوده که در سال ۱۲۹۶ ق. به تصویب ناصرالدین‌شاه رسیده و به اجرا در می‌آید. طرح مذکور، تنظیمات بسیار وسیع‌تری از تنظیمات امروزی پلیس را در بر می‌گیرد و حاوی برخی قواعد بلدی، طبقاتی و حتی مقررات صنفی است (فمی نفرشی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳).

را برطرف نمایند» (فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۶۰).

دله دزدی‌ها و خرده قانون‌شکنی‌ها بخشی از شرایط زندگی بود. بخش قابل توجهی از مردم بدون این کارهای عادی و روزمره نمی‌توانستند زندگی کنند و خیلی از نوکرها با همین وضعیت، خرج زندگی خود را درمی‌آوردند، اما خود این وضعیت نشان‌گر آن بود که چیزهایی هستند که از چنگ اعمال قانون و مقررات می‌گریزند.

کتابچه‌ی قانون، سعی داشت استقرار قدرتی پیوسته را با نظارتی فراگیر ایجاد کند. به موجب بندهای این کتابچه، برای اولین بار در ایران بر اساس یک قانون رسمی، هرکس به شاه و خانواده‌اش توهین می‌کرد یا خیالات و کنکاش بد در سر داشت مستوجب مجازات بود. این در حالی‌ست که پیچ‌ها و غرولندها (که گاه به شکل شب‌نامه هم در می‌آمد) در کوچه و خیابان‌های بازار، امری رایج بود (امانت، ۱۳۸۳: ۵۱۴؛ کهن، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۴۱؛ قاسمی، ۱۳۸۰: ۴۵۸؛ معزی، ۱۳۷۸). مقاومت مردم در برابر این قوانین و مقررات، در قالب اشعار عامیانه علیه کنت و خانواده‌اش به روشنی تجلی می‌کند (ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۷۲-۶۹؛ فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۷۶).

### ۳-۳. عصیان شکم

حکومت خود را موظف کرده بود که کالاهای اساسی مثل نان و گوشت را همیشه با قیمتی عرضه کند که عموم رعیت توان خریدش را داشته باشند. از طرف شخص شاه، فرمان‌های فراوانی در مورد تأمین نان و گوشت به قیمت عادلانه صادر می‌شد (اعظام قدسی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۵۱؛ یکتایی، ۱۳۵۲: ۱۰۲ و ۱۰۱؛ روستایی، ۱۳۸۷). مواقعی که این اقلام، در بازار به ناگاه گران می‌شد بیم شورش می‌رفت. این گرانی معمولاً یا توسط خود دولتی‌ها (اشراف حکومتی) اتفاق می‌افتاد یا توسط کسانی که به این اشراف وصل بودند و حق امتیاز انحصاری داشتند (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۰۶-۳۰۷). به نظر می‌رسد شاه در این وضعیت حالتی دوگانه داشت؛ هم به حکم این که ملجأ عدالت بود فرامین ریز و درشت فراوانی برای چنین اقتضائاتی صادر می‌کرد و هم به حکم «نظام‌های متعدد اجرایی»، این فرامین پشتوانه‌ی اجرایی مطمئنی نداشتند. برای نمونه، ناصرالدین شاه در پنجاهمین سال سلطنت مالیات قصاب‌خانه را می‌بخشد؛ اما مرجع‌های متفاوت اجرای فرامین، هرکدام ساز خود را می‌زنند. صدراعظم بانی صدور فرمان است در حالی که حاکم تهران سنگ‌اندازی می‌کند. در نهایت هم اجرای فرمان معافیت ابدی با مشکل مواجه شده و لغو می‌شود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۲۶).

۱ متن اصلی از این قرار است: (۱) کسی که برخلاف پادشاه یا خانواده سلطنت حرف بزند و یا این که در ضد پادشاه یا خانواده او خیال بدرفتاری و تحریک بد در نظر داشته باشد بعد از تحقیق و ثبوت از یک سال الی پنج سال به درجه تقصیرات مقصر با رنجیز مجبوس خواهد شد (فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۲۹۴).

۲.. «و مقرر می‌فرمایم که بعد از این سلاطین با عزّ و تمکین و حکام و مباشرین مالیات مزبور را من جمیع الجهات معاف‌اندیدی دانسته و خلاف آن را مایه لعنت سرمدی داند و تخلف را حرام شمارند و این فرمان رفیع و توفیق منیع را به موقع انتشار گذارند تا عامه رعایا و برابرا که ودایع حضرت واهب العطايا می‌باشند از این عطیه بهره یاب شده به دعای دولت جاویدانتساب پردازند» (روستایی، ۱۳۸۷).

#### ۴. بزنگاه مقاومت‌ها: خواست عدالت‌خانه

عدالت‌خانه در ابتدا یک خواست سلبی بود و بیش از آن که برنامه‌ای برای اجرا داشته باشد می‌خواست شیوه‌رایج رسیدگی به امور دیوانی و قضایی تغییر کند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۲: ۴۰۵-۴۰۳؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۸۵؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۱: ۴۸-۴۷). این وضعیت نتیجه‌ی «دور تسلسل» در قواعد و مقررات حاکم بود که به دفعات در اعتراض‌ها شنیده می‌شد. این دور تسلسل دو حالت داشت؛ حالت اول شکایت بُردن از «عَمال سلطان به عَمال سلطان» بود. در بسیاری از مظلومه‌هایی که به محاکم می‌رسید از دست منصوبان شاه و حکومت به عده‌ای دیگر از منصوبان حکومت شکایت می‌کردند و اغلب هم جریانی که می‌توانست از شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی نفوذ و اقتدار استفاده کند برنده می‌شد (ساکماق، ش.ث: ۵۹۷۵۵؛ ساکماق، ش.ث: ۶۰۳۱۶). حالت دوم، احاله‌ی اهمال‌کاری سلطان و رعیت به یکدیگر بود. سلطان، این مرجع بی‌چون و چرای عدالت‌گستری، باید از جان و مال و ناموس رعیت حفاظت می‌کرد. در مقابل رعیت هم باید دعاگوی سلطان می‌بود و از او و دولتش اطاعت می‌کرد. اطاعت به این معنی بود که رعیت نمی‌بایست برای دولت تکلیف معین می‌کرد یا حق دخالتی در سیاست می‌داشت (آدمیت، ناطق، ۱۳۵۶: ۳۷۸). در عمل این فقط وظایف رعیت بود که باید به دقت اجرایی شده و برای تحقق آنها سازوکارهای لازم تمهید می‌شد. ولی برای وظایف سلطان سازوکار اجرایی مشخص و مطمئنی وجود نداشت. در چنین وضعی صبرِ اطاعت از فرامین سلطان و حفظ نظم مستقر تبدیل می‌شد به خیر و صلاح همگانی، بی‌آنکه وظایف مورد انتظار از سلطان نیز تضمین اجرایی داشته باشد. دو گفتمان عمده که در این میان به چالش کشیده می‌شدند، یعنی گفتمان محاکم و گفتمان دفترها، به مثابه دانش‌هایی خودارجاع و دُوری عمل می‌کردند. این‌ها با بیرون خود نسبتی برقرار نمی‌کردند و بالتبع امکان گفتگوی مستقیم حکومت و گروه‌های مختلف جامعه را مسدود می‌کردند. این دو گفتمان نوعی تک‌گویی از سوی حکومت بود. حکومت در صدد بود اقشار مختلف مردم را نیز وادار به تکرار و در نهایت پذیرش آن کند. احکام قضایی، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های اداری، همگی به نوعی می‌خواستند قدرت شاه را در زبان مردم جاری کنند. در اینجا برای روشن‌تر شدن بحث، به سازوکارهای دفاتر دیوانی و محاکم قضایی را اشاره می‌کنیم.

#### ۴-۱. دفاتر دیوانی

سازوکارهای دفاتر دیوانی با سه تکنیک اصلی اش بازتولید می‌شدند: استخدام چاکران

۱ ساکماق مخفف سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی است. سند مزبور در این سازمان نگهداری می‌شود و شماره‌ی ثبت سند نیز در متن با عنوان اختصاری ش.ث ذکر شده است.  
۲ ناصرالدین شاه در ۱۳۰۵ ه. ق فرمانی به تمام حاکمان ایالتی صادر کرد مبنی بر این که رعایای ما از لحاظ جان و مالشان آزاد و مستقل هستند... احدی حق و اختیار دخالت یا تصرف در مال اهالی ایران نداشته باشد و هیچ‌گونه تجاوز و تعدی نسبت به مال ایشان نشود (فلور، ۱۳۸۸: ۴۷).

لایق، تیول‌داری، به تعویق انداختن تصمیمات و گند کردن روندها.

#### ۴-۱-۱. استخدام چاکران لایق

کارگزاران رده بالا به طور دائم از شورش زبردستان و از دست دادن جایگاه خود نزد حاکم هراس داشته و در نتیجه، انتخاب زبردستان سرسپرده و مطیع، این هراس را کاهش می‌داد. هدف از به کارگیری این سرسپردگان، ابقای پُست و جایگاه بود، اما همیشه هم جواب نمی‌داد. چون سرسپردگی زبردستان، اغلب جنبه‌ی تاکتیکی داشت. ملاک تعیین سرسپردگی، حرف‌ها و گفته‌های خود زبردست بود و اگر دائماً تصمیمات مافوقش را تأیید می‌کرد، سرسپرده و در نتیجه چاکر لایقی بود. بنابراین، بیش از آن که این سرسپردگی در موقعیت‌های حساس به آزمون گذاشته شود، بیشتر در حکم بیان چابلو سانه می‌ماند و به همین دلیل تملق و چاپلوسی کارکرد فراوانی داشت.

#### ۴-۱-۲. تیول‌داری

تیول‌داری فقط نوعی نظام زمین‌داری نبود، بلکه در عمل، بر تجزیه، تقسیم و اجاره‌ی هر چیز قابل انتقال اعم از زمین یا مناصب دولتی دلالت می‌کرد بر این اساس دولت، حکومت یک ایالت را به یک حکمران اجاره می‌داد و حق‌الحکومه دریافت می‌کرد، حاکم ایالت باید این حق‌الحکومه را از طریق مالیات به دست می‌آورد (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۴۷: ۳۳۲-۳۳۴). پیشکش و رشوه و خلعتی فرستادن از طرف حاکمان یا کسانی که چشم به حاکم شدن داشتند برای دست‌اندرکاران حکومت مرکزی تکنیکی رایج بود (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۴۷: ۳۳۷). به نظر می‌رسد تیول‌داری به جابه‌جایی و تصاحب کالا و ثروت علاقه‌مند بود نه تصاحب زمان و کار.

مسئله‌ی مظلمه‌خواهی نیز حول و حوش تکنیک‌های حکومتی برای دریافت همین مواجب (اعم از مالیات، تسعیر و تفاوت عمل) بود (مذاکرات مجلس در دوره‌ی اول تقنینه مجلس شورای ملی (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ ق)، ۱۳۳۴: ۲۳۱؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۲۳۶؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

در چنین فضایی جمعیت نیز کالای خرید و فروش بود. کمیت عددی جمعیت ارزشی نداشت، جمعیت یعنی نان‌خور اضافی که باری روی دوش حکومت بود. حکومت ابایی نداشت که از قبیل فروش جمعیت هم که شده مالیات دریافت کند؛ با افزایش مالیات‌ها و خسارت کشاورزی در قوچان، رعیت دخترانشان را می‌فروختند (نجم‌آبادی، ۱۹۹۵)؛ مهاجرت‌های دسته‌جمعی اتباع هم زبانی برای حکومت به حساب نمی‌آمد. در سال ۱۲۹۴ ش. فقط در صنایع استخراج نفت باکو ۱۲۴۹۹ کارگر ایرانی کار می‌کردند که ۲۹/۱ درصد کل کارگران و کارمندان صنایع نفت را تشکیل می‌دادند (رستم‌ووا، ۱۹۸۵: ۱۲).

#### ۴-۱-۳. به تعویق انداختن تصمیمات و گندی روندها

به تعویق انداختن تصمیمات و گندی روندهای پیگیری دیوانی، اثر و نتیجه‌ی کارکرد قدرت سلطانی است که عبارت است از «اخذ کردن و ستاندن». دفاتر دیوانی برای

اجرای فرامین حاکم و اخذ خراج و مالیات تشکیل می‌شد. این فرامین بعدها در قالب بخشنامه‌ها و باز هم از بالا صادر می‌شد. به مرور، دم‌ودستگاه دیوانی تبدیل به یک سازوکار خودارجاع می‌شد، یعنی مهم این بود که بتواند بودجه‌ای را که به آن اختصاص داده شده بین گماشتگان (کارکنان) تقسیم کند و به عبارتی، چرخ امور خودش و کارکنانش را بچرخاند. از آنجا که ملاک کسب موقعیت در این دیوان‌ها، هم طایفگی، مناسبات فامیلی یا اطاعت بی‌چون‌وچرا از فرامین بالادستی بود (مورخ‌الدوله، ۱۳۵۳: ۱۴۰)، بنابراین حتی با گسترش نارضایتی عمومی هم نیاز به تغییر وضعیت گماشتگان احساس نمی‌شد. کند کردن روند پیگیری مطالبات، کارکردهایی را نیز برای کل سیستم داشت. یکی از مهم‌ترین آن‌ها خریدن وقت و به تعویق انداختن تصمیماتی بود که اجرای آن‌ها مستلزم صرف وقت و هزینه بود. بدین ترتیب، کندی روندها نه زائده‌ای بر سیستم که بخشی از پیچ‌ومهره‌های عملیاتی و اجرایی آن بود. در وضعیت اول، پیگیری مراجعان بخش‌های دیوانی آن‌قدر به تعویق می‌افتاد و جواب نمی‌گرفت که افراد معمولاً از ادامه‌ی پیگیری منصرف شده و به همان وضعی که به نظرشان غیرمنصفانه و ناعادلانه بود، تن می‌دادند؛ این تن دادن عمومی به رضایت یا دست‌کم فقدان نارضایتی جدی تعبیر می‌شد و این یعنی وضعیت دیوانی با همان شرایط و بدون تغییر در سازوکارهایش همچنان به کار خود ادامه می‌داد (کمام، کارتن ۱۴۰، پوشه‌ی ۱۸؛ کتابخانه و موزه‌ی ملک، ش. س. ۵۶۶۶: ۲۶). در وضعیت دوم، فرد موضوع را از طرق غیررسمی دیگری پیگیری می‌کرد، مثل عریضه بردن به صاحب‌منصبان یا سیبل چرب کردن و رشوه دادن (کمام، کارتن ۱۳۸، پوشه‌ی ۶، نامه‌ی ۲۰). در وضعیت سوم، مراجع پیگیری را رها می‌کرد، اما خشم خود را بر سر وضعیت خالی می‌کرد؛ این خشم از فحاشی شروع می‌شد و تا زدوخورد و بست‌نشینی ادامه می‌یافت (ساکماق، ش. س. ۶۰۵۷۵). پای سازوکار قضایی در این وضعیت سوم به عرصه باز می‌شد.

#### ۴-۲. محاکم قضایی؛ تعذیب و بلاگردانی

رویه‌های قضایی در آستانه‌ی مشروطه، دو مرجع عمده‌ی تصمیم‌گیری داشت: محاکم شرعی و محاکم عرفی. هر دو مرجع، خواهان تمامیت در سازوکار قضایی بودند و مجادله‌شان بر سر برخورداری از تمامیت مناصب قضا بود (حقدار، ۱۳۸۳: ۴۸۰-۴۷۲). جریان شرعی تمام ترتیبات عدلیه را راجع به اجرای حکم شرع می‌دانستند. از نظر این جریان، عدلیه کاری نداشت مگر این‌که فراش‌باشی شرع باشد. اما از نظر عرفیون، حقوق پلتیکی ارتباطی با شرع نداشت.

مسئولیت رسیدگی به شورش‌ها در عمل با محاکم عرفی بود و شخص پادشاه در رأس عالی‌ترین محکمه‌ی عرفی قرار داشت. رأی این دیوان لازم‌الاجرا بود، یعنی حکم شاه هیچ‌گاه قابل فرجام‌خواهی نبود (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۹۱-۵۸۸؛ دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۰؛

پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷). نقض حکم به منزله‌ی شکست بود و نباید رخ می‌داد، چون مفروض بود کسی که فرمان می‌دهد صلاحیت جاری کردن حکم خدا را دارد و بنابراین نقض حکم صلاحیت او را زیر سؤال می‌برد. پس فرمان اولیه، به هر شکلی، باید همان فرمان نهایی باشد.

ختم شورش‌ها با تعذیبِ خاطی همراه بود. این تعذیب از فلک کردن و گوش بریدن شروع می‌شد تا به دارکشیدن، شمع آجین کردن، شقه کردن مجرم از طریق بستن پاها به دو شاخه درخت و رها کردن آن، و فروربردن در گودال (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۸۹؛ سرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۳؛ ملکم، ۱۳۸۳: ۶۳۱-۶۳۲). در این شبکه‌ی جزایی، شیوه‌ی مجازات گناهکاران، بستگی به شرایط دادرسی و وضعیت مجرم داشت (از چه طبقه‌ای است و چه قدر نفوذ دارد) و قوانین مدون و قابل اجرا برای همه‌ی طبقات و اصناف وجود نداشت. به نظر می‌رسد خلأ چنین قوانینی با ایجاد ترس و وحشت زیاد از خلال مراسم آیینی تعذیب (مثل دارزدن و شکنجه و...) جبران می‌شده و بدین ترتیب این مکانیزم برای پیشگیری از جرم‌های احتمالی اتخاذ می‌شده است.

موقعی که شورش‌ها بالا می‌گرفت، یک یا چند نفر از کارگزاران حکومتی هم مجازات می‌شدند. مسئله‌ی مهم در مجازات‌ها، چه در مورد شورش‌ها و چه کارگزاران، درس عبرت شدن برای سایرین بود، بنابراین کسی که قرعه‌ی مجازات به نام او میفتاد، به ترسناک‌ترین شکل ممکن و به گونه‌ای که خوف در دل سایرین بیندازد تنبیه می‌شد، در اینجا تناسب میزان خطا با مجازات مطرح نبود. این تکنیک که می‌توان «بلاگردانی» نامید؛ عمل رایجی بود که هم موقتاً غائله را می‌خواباند و هم قدرت سلطان را به رخ می‌کشید. در چنین حالتی همه‌ی گناه‌ها به گردن یک نفر انداخته می‌شد، لذا آن یک نفر قربانی می‌شد تا بقیه دست کم تا غائله‌ی بعدی در آسایش به سر برند. در این رابطه، بلوای نان ۱۲۷۷ ه. ق نمونه‌ای شاخص است. فراش‌ها به دستور شاه جسد کلاتر شهر را با طناب به دم اسب بستند و کشان‌کشان در کوچه و خیابان‌ها گرداندند تا همه‌ی مردم آن را تماشا کنند. اگر در آنجا شاه صدها نفر را اعدام می‌کرد هم هرگز به اندازه‌ی مجازات هولناک کلاتر، بر مردم شورش کرده‌ی گردآمده در میدان ارگ - که هر آن ممکن بود به قصر سلطنتی حمله کنند - اثر نمی‌گذاشت. در حقیقت کلاتر تهران قربانی شاه شد و با اعدام او جلوی ادامه‌ی انقلاب گرفته شد. در نتیجه یک شورش

۱ پروگش صحنه را این گونه توصیف می‌کند: «سر جسد به طرف زمین بود و بدن او که آسیب زیاد و زخم‌های مهلکی داشت منظره‌ای بس هولناک و دلخراش پدید آورده بود. با همه‌ی این اوصاف جمعی از مردم با بی‌تفاوتی دور جسد جمع شدند و آن را تماشا می‌کردند... حاکم تهران و وزیر او که به عقیده‌ی عموم عامل اصلی قحطی و گرانی نام به شمار می‌رفتند فعلاً از نظایر چنین مجازات وحشتناکی رهایی یافتند. غیر از آن‌ها رئیس صنف خبازان تهران، دو نفر از افسران پلیس شهر و شمار بسیاری را که به نحوی مسئول شناخته شدند دستگیر کردند و بدون آن که آن‌ها را محاکمه کنند و حرفهایشان را بشنوند به فرمان شاه، گوش، بینی و زبان‌شان را بریدند، عده‌ای سرباز هم از طرف شاه به دکان‌های نانوايي و آردفروشی تهران اعزام شدند تا در آنجا مراقبت کنند آرد را به قیمتی که از طرف شاه تعیین شده است به فروش برسانند و هر کس را تخطی کرد بدون معطلی بکشند». (پروگش، ۱۳۶۷، ج ۲، ۶۰۴).

عمومی که نزدیک بود به سقوط شاه و رژیم او بینجامد، با قربانی شدن عالی‌ترین مقام انتظامی پایتخت مهار شد (بروگش، ۱۳۶۷: ۶۰۵).

چندگانگی مراجع هیچگاه برطرف نشد. مظلومه‌ها و شکایات در پیچ‌وخم مراجع متفاوت شرعی یا عرفی معمولاً تا مدت‌ها معوق می‌ماند (ساکماق، ش.ث: ۶۱۵۷۸؛ ساکماق، ش.ث: ۶۱۶۱۵). مراجعی که مسئول تضمین عدالت بودند یک کل به هم پیوسته را تشکیل نمی‌دادند بلکه هرکدام جزیره‌ای با قواعد و اصول ناهم‌ریخت بود که امکان ادغام نداشتند. رقابت بر سر قضاوت فراوان بود. تلاش‌های هریک از طرفین شرعی و عرفی برای کاهش اختیارات جریان مقابل، عملاً تأثیری در بهبود وضعیت صدور و اجرای احکام نداشت. ملجأ عدالت یا همان سلطان، در منصب‌های متعددی تکثیر شده بود که هم قابل خرید و فروش بودند و هم در بسیاری از موارد موروثی (ساکماق، ۶۱۶۲۹: ۷۶). مسئله‌ی دیگر در آمیختگی مراجع اداری و قضایی بود. بعضی از قاضیان توسط حکام ایالات منصوب می‌شدند و قضاتی که این‌گونه انتخاب شده بودند در شکایات مربوط به عمال دولتی، دست‌وپا بسته بودند (کمام، کارتن ۸۸، پوشه‌ی ۴۰۱: ۲۳). به این وضعیت باید حق تشبیه اختصاصی شاه و نمایندگان‌اش در تصمیم‌گیری‌ها را هم افزود که خارج از آیین دادرسی معمول بود و به راحتی می‌توانست سرنوشت یک پرونده را عوض کند (ساکماق، ش.ث: ۶۱۵۷۸؛ ۵۹۵۶۸). در این شرایط مراجع متعدد به دلیل کثرت و ناهم‌ریختی یکدیگر را خنثی می‌کردند و قادر نبودند اقتضائات پیکره‌ی اجتماعی را به درستی پوشش دهند. این کثرت ناهم‌ریخت نیز اسباب گنبدشدن بیشتر رسیدگی به درخواست‌ها و شکایات‌های مردم را فراهم می‌آوردند.

### ۵. نمودار قدرت سلطانی

در مجموع، می‌توان گفتارها و کردارها را در نموداری جای داد که نام «سلطانی» بر آن می‌گذاریم. وجه تسمیه‌اش آن است که در این نمودار قدرت، رابطه‌ی راعی و رعیت بر اساس «رویداد فتح» شکل می‌گیرد؛ اگرچه رویداد فتح در انقراض سلسله‌ای توسط سلسله‌ی دیگر یا تفوق شاهزاده‌ای بر وارثان تاج و تخت نمود می‌یابد، اما معمولاً در گفتمان فاتح از آن به گزینش الهی یاد می‌شود؛ هر کس قدرت بیشتری دارد، حق بیشتری دارد:

«سلطنت به اختیار شخص نیست که هرکس به آن قائل شود. این رتبه مخصوصاً بسته به افاضه‌ی الهی است که در میان چندین کرور نفوس، یک نفر برانگیخته می‌شود، پس با چنین کس نباید طرف شد و با او جسارت نباید کرد، که ستیزه‌ی سلطان، مثل ستیزه با قهر و غضب الهی است». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۴۱)

در این نمودار هر کسی که قادر بود قدرت را در نتیجه‌ی فتح تصاحب کند، آن را ودیعه‌ی الهی می‌نامید و از این رو دولت‌اش را ابدالمدت فرض می‌کرد (ساکماق،



ش.ت: ۲۹۶۰۱۵۶۸). این تناقض تعیین کننده است؛ سلطان فاتح از یک طرف متکی بر فتح است و آگاه است که از طریق شکست دشمنان و آواره کردن خاندان‌های پیشین بر سر کار آمده، پس همیشه سایه‌ی نابودی را بر سر خود حس می‌کند و تقلاً برای حفاظت از ممالک محروسه و دفع توطئه‌ی داخلی بخش اعظمی از توان لجستیکی‌اش را می‌گیرد، از طرف دیگر چون در رژیم حقیقت سلطانی، او وارث اراده‌ی خداوند است و جامه‌ی سلطنت به خاطر برگزیدگی بر تن‌اش پوشانده شده، پس دائماً باید برای ناکارآمدی‌هایش سپر بلا یا همان بلاگردان داشته باشد و ناکارآمدی‌ها را به گردن آن بیندازد. در این میدان نیرو، حقیقت اینطور ساخته شده که سلطان بر حق است و این برحق بودن را هم نه اتباع که شخص خداوند تأیید کرده است (که اگر نمی‌کرد او در این جایگاه نبود). بنابراین «سلطان حتی اگر عادل نباشد باز هم باید برای حفظ وحدت از او اطاعت کرد» (تبریزی، ۱۳۹۰: ۲۱۶)؛ چرا که او برقرارکننده‌ی نظم است و نظم در کشاکش خصومت‌های بی‌پایان مقدم بر هر چیز است.

نمودار سلطانی نشانگر سازوکاری است که یک رأس دارد و آن رأس عامل اتحاد و وحدت کثرت‌های متمایز و آشتی‌ناپذیر است. وحدت از رهگذر اطاعت و تمکین به دست می‌آید. سلطان سایه‌ی خدا روی زمین است، و در مقام داور عادل، تمایزها و خصومت‌های بی‌پایان میان ارکان حکومت را رفع و رجوع می‌کند. این نکته را باید در نظر داشت که سلطان به معنای قدر قدرت است و لزوماً مترادف با شاه نیست، هر چند می‌تواند شاه باشد.

نمودار سلطانی دارای یک کارکرد، یک تکنیک و یک هدف عمده است:

### ۵-۱. کارکرد اصلی: ستاندن و هبه کردن

به موجب مرحمت و گزینش الهی، حاکم حق ستاندن و گرفتن می‌یابد. باج و خراج تکنیک کمکی برای تحقق آن حق است. درعین حال حاکم مکلف است تا خدماتی نیز عرضه کند که البته با آنچه می‌ستاند قابل قیاس نیست. این خدمات در قالب بذل و بخشش و لطف ملوکانه تحقق پیدا می‌کند. حتی حذف مالیات بر ارزاق عمومی می‌تواند در حکم خیرات و مبرات بر شادی روح درگذشتگان باشد:

«چون شاهنشاه شهید این تخفیف را مرحمت فرموده بودند به اهالی تهران، لهذا پس از ایشان ما خواستیم خیرات بزرگی برای روح پرنور پدر بزرگوار خودمان بفرستیم. لهذا کلیه‌ی مالیات قصاب‌خانه و خبازخانه‌ی ممالک محروسه را معاف فرمودیم که همیشه مردم یاد شاه بوده روح او را به آمرزش و خیرات یاد و شاد کنند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۰۰۴-۱۰۰۶).

البته باید در نظر داشت که ستاندن و باج گرفتن فقط مختص سلطان نبود، بلکه در

سطوح مختلف اجتماعی مشاهده می‌شد (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۸۱؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۴۷: ۱۱).

## ۵-۲. تکنیک اصلی: اطاعت طلبی

تکنیک اصلی نمودار مزبور اطاعت‌طلبی بوده و این کار از طریق وضع فرمان‌ها صورت می‌گرفت، همان فرمان‌هایی که بعد از تشکیل نهادهایی نظیر مجلس تبدیل به فرمان‌های قانونی می‌شدند. در این سیستم، مافوق از زیردستان اطاعت از فرمان‌ها را می‌خواست و نه لزوماً تدبیر و فهم و کیاست. نکته‌ی مهم این است که برخلاف ظواهر مشهور و یا معدودی از تحلیل‌ها، انسداد باب تأسیس هرگونه سازوکار جدید مدنظر شاهان قاجار نبوده است. برای نمونه نهادهایی نظیر مجلس دارالشورای کبرا، دیوان مظالم و صندوق عدالت توسط خود ناصرالدین‌شاه تأیید و تأسیس شدند. اما مسئله این است که حتی در مورد چنین نهادهایی که خصلت مشورتی و دست‌کم در ظاهر ویژگی دموکراتیک نشان می‌دادند نیز «اطاعت» حرف اول و آخر را می‌زد. ناصرالدین‌شاه پس از دریافت و ملاحظه‌ی محتوای کتابچه‌ی قانون کنت، متن آن را تأیید و سپس دستور اجرای آن را به نایب‌السلطنه ابلاغ می‌کند:

«این کتابچه‌ی قانونی کنت را خواندم، تماماً بسیار به قاعده و درست است. یک دو فقره را ما کم‌وزیاد کردیم. ملاحظه کنید. همین کتابچه و همین دستخط را در مجلس اول دارالشورا که منعقد می‌شود بدهید قرائت کنند. وزرا هم این کتابچه را امضا کرده بدهند به کنت، او هم بدهد چاپ کرده، منتشر نماید و از تاریخ امضا، وزرا مسئول اجرای این قوانین بوده، ذره‌ای تخلف نشود...» (قمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۷۰؛ کهن، ج ۱، ۱۳۶۳: ۹۹).

به موجب این تکنیک، دایره‌ی نافرمانی بسیار فراخ می‌شد، تا آنجا که گاه سلطان طرح‌ها و پیشنهاداتی را که خود او در ابتدای کار در آن سهم داشت نیز برنمی‌تافت، چه، آن طرح‌ها در پیاده‌سازی و اجرا نوعی نافرمانی را تداعی می‌کردند و بالتبع مجریان آن طرح‌ها نیز در شمول دایره‌ی مغضوبین قرار می‌گرفتند. در اینجا روزنامه‌های دولتی توقیف شده می‌تواند مورد شاخصی باشد. روزنامه‌های دولتی عدلیه، وطن، ملتی، که همگی بر حسب فرمان ناصرالدین‌شاه شروع به کار کرده بودند، هر یک به دلیلی مورد غضب واقع و توقیف شدند. برای مثال روزنامه‌ی عدلیه، که محلی بود برای تشریح تصمیمات و قوانین مصوب وزارت عدلیه، به این دلیل توقیف شد که مطالب آن، مایه پریشانی مردم و بدعت در شریعت دانسته می‌شد (کهن، ۱۳۶۳: ۶۷-۶۶).

۱ در همین رابطه مجدالاسلام در کتاب سفرنامه‌اش می‌نویسد: «در تمام ایالات ایران از سابق رسم بر این است هر گاه حاکم یا نایب‌الحکومه یا وزیر نظمی و یا سایر ادارات عرفیه که سمت مطاعیت بر مردم دارند و بعضی دوائر شرعیه که متصدی امر مراقبه می‌شوند همینکه کسی را احضار می‌نمایند، فوراً جمعی به عنوان احضاران کس روانه می‌شوند و جهتش این است که فراش در ایران مواجب ندارد و شغلش همین است که هر وقت ماموریت پیدا کند یا به احضار کسی رود جیب و بغل آن شخص را خالی می‌نماید و به اسم قلق و خدمتانه مبلغی بگیرد (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۴۷: ۱۱).

### ۵-۳. هدف اصلی: نمایش آرامش

در این نمودار، یک آرامش و نظم عمومی مفروض گرفته شده که ودیعه‌ی الهی است. این آرامش و نظم همیشه توسط دشمنان است که تهدید می‌شود، نه توسط شیوه‌ی حکمرانی. بروگنش در مشاهدات‌اش از نوروز در دربار اینگونه می‌نویسد: «شاه [از صدراعظم] می‌پرسد: خب وضع چگونه است؟ صدر اعظم در حالی که سرفرود می‌آورد پاسخ می‌دهد: از هرجهت خوب و عالی است. خاطر قبله‌ی عالم کاملاً آسوده باشد... شاه به سئوالات خود ادامه می‌دهد: وضع محصول چطور است؟ نان فراوان و خوبست؟ و صدراعظم در آن قحطی و گرانی فوق‌العاده‌ی نان جواب می‌دهد: قربان انبارها لبریز از گندم است و نان هرگز تا این اندازه ارزان نبوده است! شاه باز هم سؤال می‌کند صلح و امنیت چطور است؟ و صدراعظم باز هم سرفرود می‌آورد و چالوسانه می‌گوید: به اقبال قبله‌ی عالم دشمنان همه سرکوب شده‌اند و هیچ‌یک یارای مخالفت ندارند» (بروگش، ۱۳۶۷، ج ۲: ۶۲۴).

در وضعیتی مشابه، در بحبویه قحطی ۱۲۸۷ ق. که شیوع و با را نیز به همراه داشت، ناصرالدین‌شاه در گفتگویی تلگرافی جویای احوال ایالت‌ها می‌شود. پاسخ‌های کارگزاران حاکی از نظم و آرامش اوضاع بود. «احوال‌ها خیلی خوب است، تازه که قابل عرض همایون باشد هیچ نیست... از هرجهت امنیت و آسودگی حاصل است». این در حالی است که در همان تاریخ، در کرمانشاه روزانه قریب به ۲۰ نفر بر اثر ابتلا به وبا می‌مردند (ناطق: ۱۳۵۸: ۲۹).

یک روی سکه، نمایشی بودن چنین گفتگوهایی است که از قضا بازیگران‌اش هم از ماهیت آن و نیز از عمق مصائب روزگارشان آگاه هستند، ولی رسم و آیین نمایش را مراعات می‌کنند. روی دیگر سکه اما این است که هر بار که به هر دلیل و بهانه، پوسته‌ی بیرونی این نمایش آرامش می‌شکافت، یعنی سلسله‌ای می‌رفت یا دولتی جایجا می‌شد، شکاف میان نظم و آرامش بازنمایی شده و جنگ پنهان‌شده عریان می‌شد.

### ۶. تحلیل شورش‌ها در نمودار سلطانی

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در نمودار سلطانی، شورش زائده‌ای بر نظم مفروضی است که باید مصون از آشوب باشد. در این نمودار، تکنیک‌های بازگردانی نظم مفروض، بسته به وسعت شورش‌ها تفاوت داشته است. اگر وسعت شورش محدود بود، انتساب آن به دسیسه‌ی خائنان غیرخودی (مانند بلوای نان، ۱۳۰۴ ش.) ترفندی بود که معمولاً غائله را می‌خواباند. در اینجا اصل نارضایتی شنیده نمی‌شد، چون حکومت آن را حاصل دسیسه و دروغ‌پردازی خائنان عنوان می‌کرد. این خائنان غیرخودی به عنوان دشمن حاکم و متمردان از اراده‌ی خداوند معرفی شده و مشمول بدترین تعذیب‌ها می‌شدند. اما در مواردی که شورش‌ها گسترده‌تر می‌شد و با ترفند اول خاتمه نمی‌یافت، حکومت اصل نارضایتی را می‌شنید ولی دلیل آن را اهمال‌کاری کارگزاران خودی (مانند بلوای نان،

، (۱۲۷۷ ق.) عنوان می‌کرد. در این حالت، ابتدا کارگزار خاطی تا جایی که امکان داشت در سایه‌ی حمایت سلطان قرار می‌گرفت، ولی از آن پست عزل و در بیرون محدوده‌ی آشوب‌ناک به کار گماشته می‌شد. حتی ممکن بود برای جلوگیری از تبعات احتمالی و ترس از کارشکنی‌های فرد معزول، دل‌جویی‌هایی هم از او به عمل آید (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۸۶، ۱۱۲). اگر دامنه‌ی شورش به حدی گسترده می‌شد که سر و صدای سایر نیروها در شبکه‌ی نخبگان هم درمی‌آمد، یعنی مسئله دیگر فقط ناراضی‌تی مردم نبود، بلافاصله در یک آیین نمایشی خاطی به اشد مجازات می‌رسید تا برای دیگران درس عبرتی شود (مانند ماجرای کلاتر تهران در بلوای نان، ۱۲۷۷ ق.). در این آیین، سلطان در یک دگردیسی، به یک‌باره هم به دادستان و هم به قاضی تبدیل می‌شد؛ چرا که سلطان بالاترین مقامی بود که امکان خیانت به اعتمادش وجود داشت. برای نمونه، هر دو شورش نان، مستقیماً جایگاه سلطان را مورد حمله قرار می‌داد و او نیز به عنوان رأس و سر هرم، مازاد قدرت خود را در نقش دادستان-قاضی نمایش می‌داد.

در ابتدای مقاله به دو مورد از قوانین قضایی علیه شورش‌های اشاره شد. تصویب این دو قانون توسط مجلس مشروطه، در کنار استقرار اصل ۳۵ متمم قانون اساسی مشروطه که می‌گوید «سلطنت و دیعاه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده» (شجعی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۵۰)، نشان‌ی یک تغییر مهم در رژیم حقیقت است. در رژیم حقیقت قبلی که مواجهه با بلوای نان اول (۱۲۷۷ ق.) می‌تواند برای آن سرشت‌نما باشد، مسئله حفاظت از بدن سلطان است. اما در رژیم حقیقت جدید، به تدریج ملت و مردم جایگزین شاه می‌شوند. از این دوره به بعد، حفاظت از سلطان و انتقام از کسی که در قلمرو او یاغی‌گری کرده، اولویت خود را به نفع حفاظت از ملت از دست می‌دهد. به عبارتی، سلطان نماینده‌ی ملت و حافظ منافع مردم معرفی می‌شود. اما این تغییر رژیم حقیقت و نشستن ملت جای سلطان، باز همچنان در همان نمودار سلطانی پیشین قابل فهم است. با وجود تغییر بعضی از سامانه‌های اداره‌ی امور (از قبیل مجلس و دادگستری)، منطق استراتژیک همچنان ثابت می‌ماند، با این تفاوت که حفاظت از سلطان-شاه به حفاظت از سلطان-ملت تبدیل شده است، فرم تغییر کرده اما محتوا باز تولید شده است. در بحث حفاظت از سلطان-شاه، تکلیف تا حدودی روشن‌تر است. شاه، خاندان پادشاهی و هر آنچه به او مربوط است، دارای هویتی ملموس و فیزیکی هستند. اما از زمانی که ملت جای شاه می‌نشیند، هویت چیزی که باید از آن حفاظت شود، نامعلوم و لذا متغیر است. شورشیان که پیش‌تر رعایای یاغی و فاقد درجه‌ی اهمیت بودند، حالا بخشی از ملت هستند. پس باید به شکلی معنادار در رژیم حقیقت جدید تعریف شوند. در این رژیم جدید، شورشیان یا بخش فریب‌خورده و قابل بخشش ملت هستند و یا عمال معاندان و معارضان که در این صورت عملاً امکان عفو

آنها وجود ندارد. دسته‌ی اول می‌تواند با اعلام توبه از کرده‌ها و گفته‌ها به دامن ملت بازگردد، ولی دومی مشمول تعذیب می‌شود. پس در چنین شرایطی که شئون خاصی برای معترض قابل مشاهده نیست و او همچنان شورشی باقی مانده، سازوکارهای اجرایی نمودار سلطانی هم به گونه‌ای به کار می‌افتند که به بدترین شکل ممکن از برهم‌زنندگان آرامش و نظم عمومی انتقام بگیرند. مسئله همچنان حفاظت از سلطان (سر) است، اما این بار در بدن بزرگتری به نام ملت.

دومین بلوای نان در مهر ۱۳۰۴ ه. ش. برای فهم بهتر تغییر رژیم حقیقت، رویدادی شاخص است. در این غائله، عده‌ی زیادی از زنان و مردان چند روز پیاپی برای کمبود نان در مقابل مجلس جمع شدند، تا این که پس از ۴ روز مداومت، عده‌ای از نمایندگان مجلس از رئیس دولت می‌خواهند که غائله را ختم کند. بر اثر تیراندازی‌ها عده‌ای کشته می‌شوند. در اعلامیه‌ای که رئیس دولت منتشر می‌کند، به صراحت می‌گوید که دولت مجبور شده به موجب دستور مجلس از گسترش بیشتر این قائله جلوگیری کند. در نتیجه، عده‌ای کثیر از مخالفین دولت دستگیر می‌شوند. پیام محوری اعلامیه‌ی دولت این است که مردم بر اثر تحریک و اغوای عده‌ای ماجراجو به مجلس شورای ملی حمله کرده‌اند (عاقلی، ۱۳۶۹: ۶۷-۶۸؛ فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۲۸۷-۲۸۹). معنای این حکم آن است که همچنان سازوکار سلطانی در حال استمرار است. اعتراض اصلی شنیده نمی‌شود و با ترفند انتساب آن به دسیسه‌ی اغواگران و فریب کاران و به شکلی خشونت‌بار خاتمه می‌یابد. در بهمن همان سال، قانون «اخلال در نظم عمومی» (۱۳۰۴) در مجلس به تصویب می‌رسد.

### نتیجه‌گیری

مسئله‌ی پژوهش حاضر این بوده که بزنگاهی را در دوران تفوق قاجار بر ایران بیابیم که از آن پس، هرگونه اعتراض و مقاومت، نایم شورش و برخورد‌های امنیتی متناسب با تعاریف شورش، فرد شورشی، اقدامات ضدامنیت ملی و ... گرفت. با توجه به مطالبی که ذکر شد، به‌طور خلاصه می‌توان گفت که گفتار دیوان‌ها و محاکم به سبب تعویق بیش از حد رسیدگی به امور دیوانی و چندگانگی مراجع رسیدگی و نهایتاً نشنیده گرفتن اعتراضات به کمک ترفند بلاگردانی، زمینه‌ساز مقاومت‌ها می‌شدند. بزنگاه آغاز مقاومت‌ها دو اتفاق عمده است؛ کاهش فضای حیاتی برای فرودستان و کاهش امتیازها برای فرادستان. هر زمان این دو رویداد رخ می‌داد، نوعی اقتران میان مقاومت‌ها و اعتراضات مختلف ایجاد می‌شد که موجب آشوب‌ناک شدن وضعیتی می‌شد که بر اساس رژیم حقیقت قاجارها، آرامش و نظم مقوم ذاتی‌اش بود. «ستاندن» به منزله‌ی کارکرد اصلی سازوکارهای حکمرانی در نهادهایی چون محاکم و دفاتر، چون توجیه‌ناپذیر بود، معنای چپاول و غارت می‌یافت و این امر هزینه‌های حکمرانی را افزایش می‌داد. شکایات و عریضه‌هایی که به چند مورد آن اشاره شد، همگی نشان‌گر آن هستند که

این معنا در همان زمان درک می‌شده است. انحراف مواجهه‌ی حکومت با مقاومت‌ها نیز اگرچه سطوح و ترفندهای متفاوتی را در برداشتند، همگی در یک چیز شبیه بودند و آن این که اجازه می‌دادند مطالبه‌ای محدود و عادی، به علت لختی و گندی امور، وسعت بیشتری یافته و در بزنگاهی مناسب، با سایر مطالباتی که لزوماً هم‌جنس هم نبودند، همراه شده و مقاومت و اعتراض عمومی را موجب می‌شدند. به واسطه‌ی استقرار قوانین قضایی خاصی، ویژگی ضدامنیتی به این مقاومت‌ها سنجاق می‌شد.

استقرار قوانین قضایی امنیت‌محور را می‌توان به موازات تولد مفهوم ملت در نظر گرفت. «ملت» که بین عصر مشروطه‌خواهی و تصویب قانون فوق به گفتارهای عمومی وارد می‌شود، کارکرد دوسویه دارد؛ از یک‌سو به مفهومی شورشی بدل می‌شود که به دنبال تمکین سلطان-شاه از قوانین است- تا او دیگر قادر نباشد به مدد تکنیک‌های مدرنی چون استفاده از دارالشورا، منویات ملوکانه را با قدرت بیشتر عملیاتی کند- و از این‌رو، به شکلی منظم توسط سازوکار قضایی در حال مصادره و همچون لولای ایجاد قوانین امنیتی است، اما از سوی دیگر مفهومی است که در عمل، سلطان را در بدنی بزرگ‌تر جای می‌دهد و از این‌رو، نمودار سلطانی را پابرجاتر از پیش می‌سازد. اما در اینجا یک اهمیت بزرگ‌تر را باید در نظر داشت. «ملت» را می‌توان حلقه‌ی واسطی دانست که میان مقاومت‌ها و شورش‌ها از یک‌سو و شکل‌گیری گفتار عدالت‌خواه از سوی دیگر، پُل می‌زند. به عبارتی، عدالتخواهی در سده‌ی ۱۴ ش. در قالب جریان‌های ایدئولوژیک و سیاسی (به‌ویژه در فُرم حزب)، جز به مدد هويت ملی امکان‌پذیر نبود. این مسئله‌ی مهم را می‌توان در پژوهش‌های آتی پی گرفت.

## منابع الف) فارسی

- آدمیت، فریدون و هما ناطق. (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده‌ی دوران قاجار، تهران: آگاه
- آجودانی، ماشاالله. (۱۳۸۵). اجتماعیون عامیون، نشریه سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۷-۲۳۰، صص ۲۸۰-۲۰۱
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۸). فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام
- آدمیت، فریدون. (۱۳۷۰). مجلس اول و بحران آزادی، تهران: روشنگران
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۵۰). روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۵۷). صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان
- اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۲). کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، تهران: حیدری
- امانت، عباس. (۱۳۸۳). قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه
- برزگر، علی. (۱۳۸۰) جای قانون در جنبش مدنی ایران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۰، شماره ۱۶۵ و ۱۶۶، صفحه‌ی ۲۴-۳۵
- بروگش، هینریش. (۱۳۶۷). سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱۸۶۱-۱۸۵۹، ترجمه‌ی محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات
- بی‌نام (۱۳۳۴). مذاکرات مجلس در دوره‌ی اول تقنینیه‌ی مجلس شورای ملی، تهران: انتشارات ابن سینا
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). سفرنامه‌ی پولاک، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی
- تبریزی، علی اکبر. (۱۳۹۰). کشف المراد من المشروطه و الاستبداد، در «رسائل مشروطیت»، ج ۱، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی
- حقدار، علی اصغر. (۱۳۸۳). مجلس اول و نهادهای مشروطیت، تهران: نامک
- دروویل، گاسپار. (۱۳۸۹). سفرنامه‌ی دروویل، ترجمه‌ی جواد محبی، قم: نیلوفرانه
- دلوز، ژیل (۱۳۹۴) فوکو، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نی رستمواو، سولماز. (۱۹۸۵). مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت، آذربایجان: نشریه روزنامه آذربایجان
- رسولزاده، محمدامین. (۱۳۷۷). گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه‌ی رحیم رئیس‌نیا، تهران: شیرازه
- روستایی، محسن. (۱۳۸۷). آخرین فرمان ناصرالدین شاه قاجار (در حذف مالیات قصاب و خباز). کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (خرداد ۱۳۸۷)، صص ۱۰۷-۱۰۲
- ژوکوفسکی، والننتین. (۱۳۸۲). اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجاری)، ترجمه‌ی میرباقر مظفرزاده، تصحیح و توضیح: عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات اساطیر
- سالور، قهرمان میرزا (عین السلطنه). (۱۳۷۴) روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش: ایرج افشار و مسعود سالور، ج اول، تهران: اساطیر
- سپهر، عبدالحسین خان. (۱۳۶۸). یادداشت‌های ملک المورخین و مرآت الوقایع مظفری، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: زرین
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۳). مردم و دیدنی‌های ایران، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو

- سیف، احمد. (۱۳۷۳) اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه
- شاکری، خسرو. (۱۳۸۴). پیشینه‌ی اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد، تهران: اختران
- شریف کاشانی، محمدمهدی. (۱۳۶۲). واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران
- عاقلی، باقر. (۱۳۶۹). داور و عدلیه، تهران: علمی
- فلور، ویلم. (۱۳۸۸). نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه‌ی حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- فمی تفرشی، مرتضی. (۱۳۶۲). نظم و نظمیة در دوران قاجار، تهران: یساولی (فرهنگسرا)
- فوکو، میشل. (۱۳۸۹ الف). تئاتر فلسفه، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی
- فوکو، میشل. (۱۳۸۹ ب). زیست‌سیاست، ترجمه‌ی رضا نجف‌زاده، تهران: نی
- فوکو، میشل. (۱۳۹۲). مراقبت و تنبیه، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی
- فوکو، میشل. (۱۳۹۵). سیاست، خرد و چندگفتگوی دیگر، ویراسته‌ی لاورنس د. کریستمن، ترجمه‌ی محمدرضا اخلاقی‌منش، تهران: جامی
- فوکو، میشل. (۱۳۹۶). اراده به دانستن، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی
- قاسمی، فرید. (۱۳۷۲). راهنمای مطبوعات ایران، ۱۲۵۳ ق. / ۱۲۱۵ تا ۱۳۰۴ ش. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها)
- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۷۳). ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی
- کرمانی، ناظم‌الاسلام. (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان یا تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران، تهران: امیرکبیر
- کهن، گوئل. (۱۳۶۰). تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، تهران: آگاه
- مجدالاسلام کرمانی، احمد. (۱۳۴۷). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد اول: سفرنامه کلات، مقدمه و تحشیه از محمود خلیل پوراصفهان: دانشگاه اصفهان
- محیط مافی، هاشم. (۱۳۶۳). مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران: علمی
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اداری و اجتماعی دوره‌ی قاجاریه، تهران: زوار
- مشایخی، عادل. (۱۳۹۵). تبارشناسی خاکستری است، تهران: ناهید
- معزی، فاطمه. (۱۳۷۸). شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های مشروطیت/تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۰
- ملانی توانی، غلامرضا و آتشگران، مسعود (۱۳۹۴). تأملی در چیستی عدالت‌خانه و روند تحول مفهومی آن، تاریخ اسلام و ایران، ۲۵ (۲۷)، ص ص. ۱۷۷-۱۹۷.
- ملکم، سیر جان. (۱۳۸۳). تاریخ ایران، ترجمه‌ی میرزا اسماعیل حیرت، تهران: سنایی
- مورخ‌الدوله، محمد تقی. (۱۳۵۳). ناسخ‌التواریخ، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه
- ناطق، هما. (۱۳۵۸). مصیبت و با و بلای حکومت. تهران: گستره
- نجفی مرندی، شیخ ابوالحسن. (۱۳۹۰). دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکمات القرآن. ج ۱، در «وسائل مشروطیت»، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- نجم‌آبادی، افسانه. (۱۹۹۵). حکایت دختران قوچان؛ از یادرفته‌های انقلاب مشروطه، سوند:



باران

یزدانی، سهراب. (۱۳۹۱). درباره‌ی فرقه اجتماعیون عامیون ایران، فصلنامه تاریخ، ۱(۱)، صص. ۱۶۱-۱۵۱.

یکتایی، مجید. (۱۳۵۲). تاریخ دارایی ایران، تهران: دهخدا

### ب) منابع انگلیسی

Foucault Michel. (1997). **power** (The Essential Works of Foucault, 1954-1984, Vol. 3. Edited by James d. Faubion, Translated by Robert Hurley and others, New York: The New Press

Foucault Michel. (1972). **The archeology of knowledge**, trans: A. sheridan, London: tavistock

### ج) اسناد فارسی

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: سند شماره ۳۸۰۱

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): کد و شماره‌ی تنظیم ۲۹۶۰۰۱۵۶۸، محل در آرشیو: ۳۸۳۸ آزا.

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی: اسناد شماره‌ی ۵۹۷۵۵، ۶۰۳۱۶، ۶۱۵۷۸، ۶۱۶۱۵، ۶۱۶۲۹، ۶۱۵۷۸، ۵۹۵۶۸

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): کارتن ۱۳۸، پوشه ۶، نامه‌ی ۲۰؛ کارتن ۸۸، پوشه‌ی ۲۳. صص ۴۰۱